

آراء وحدت‌رویه دیوان عالی کشور



پرونده وحدت‌رویه ردیف: ۱۸/۷۵ هیأت عمومی

ریاست محترم هیأت عمومی دیوان عالی کشور

احتراماً: نظر به اینکه درخصوص حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی دادگاههای عمومی از سوی شعب سوم و بیست و سوم دیوان عالی کشور رویه‌های متفاوت اتخاذ شده است که ایجاب می‌نماید موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت اتخاذ رویه واحد مطرح شود. خلاصه جریان پرونده‌های مورد بحث را ذیلاً به عرض می‌رساند:

۱. به حکایت پرونده کلاس ۸۶۱۴/۵ شعبه سوم دیوان عالی کشور، آقای محمد اکبری در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۱ به دادنامه شماره ۹۰۰ مورخ ۱۳۷۱/۸/۲۵ دادگاه حقوقی یک شهرستان سراب «قائم‌مقام دادگاه حقوقی ۲ سراب» اعتراض و تقاضای تجدیدنظر نموده است. پرونده جهت رسیدگی به دادگستری

شهرستان اردبیل محل نزدیکترین دادگاه حقوقی یک ارسال و در تاریخ ۷۱/۱۱/۲۴ به شعبه دوم دادگاه حقوقی یک اردبیل ارجاع گردیده و پس از ثبت به کلاس ۹۳۳/۷۱ و یک سلسله رسیدگی با تشکیل دادگاههای عمومی در شهرستان اردبیل شعبه هشتم دادگاه عمومی اردبیل طی کلاس ۵۳/۷۴/۸ عهده‌دار رسیدگی به پرونده مذکور گردیده و در تاریخ ۷۴/۶/۹ در وقت فوق‌العاده دادگاه تشکیل و دادرسی دادگاه به شرح رأی شماره ۹۸-۷۴/۶/۹ به استناد رأی وحدت رویه شماره ۵۹۶-۷۳/۱۲/۹ قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان سراب صادر و پرونده را ارسال نموده است. پس از وصول پرونده به سراب و ارجاع به شعبه سوم دادگاه عمومی سراب در تاریخ ۷۴/۷/۲ به شرح رأی شماره ۷۵۰ قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی رسیدگی شعبه هشتم دادگاه عمومی اردبیل صادر شده و با حدوث اختلاف در صلاحیت

رسیدگی بین شعبه هشتم دادگاه عمومی اردبیل و شعبه سوم دادگاه عمومی سراب پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و پس از وصول به شعبه سوم دیوان عالی کشور ارجاع و پس از رسیدگی منتهی به رأی شماره ۴۶۸/۳ مورخ ۷۴/۸/۲۰ گردیده که رأی صادره عیناً نقل می‌شود:

«مطابق تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها، مصوب ۱۳۷۳/۵/۱۷ مجلس شورای اسلامی، در مواردی که دادگاه حقوقی یک به دعوی در صلاحیت دادگاه حقوقی دو رسیدگی می‌نماید مرجع تجدیدنظر آرای مربوطه شعبه دیگر همان دادگاه و در صورت نبودن شعبه دیگر نزدیکترین دادگاه هم‌عرض است، در مورد مطروحه هم که نسبت به دادنامه شماره ۹۰۰-۷۱/۸/۲۵ صادره از دادگاه حقوقی یک شهرستان سراب قائم‌مقام دادگاه حقوقی دو تجدید نظرخواهی شده و دادخواست تجدیدنظر به دفتر دادگاه صادرکننده رأی تسلیم گردیده به همین

ترتیب عمل شده و از آنجا که در شهرستان سراب فقط یک شعبه دادگاه حقوقی یک وجود داشته پرونده حسب دستور مورخ ۷۱/۱۱/۱۱ دادگاه جهت رسیدگی تجدیدنظر به نزدیکترین دادگاه حقوقی یک (دادگاه حقوقی یک شهرستان اردبیل) ارسال که در تاریخ ۷۱/۱۱/۲۴ به شعبه دوم، دادگاه حقوقی یک اردبیل ارجاع شده است با این ترتیب صلاحیت شعبه دوم دادگاه حقوقی یک شهرستان اردبیل در رسیدگی تجدیدنظر نسبت به رأی فوق‌الذکر وفق تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها و حسب ارجاع مورخ ۷۱/۱۱/۲۴ تثبیت شده بوده است متعاقباً هم که در شهرستان اردبیل دادگاههای عمومی تشکیل شده پرونده جهت رسیدگی به شعبه هشتم دادگاه عمومی اردبیل (جانشین شعبه ۲ دادگاه حقوقی یک) ارجاع گردیده و دادگاه مذکور قانوناً برحسب ارجاع تکلیف به رسیدگی داشته و حتی تشکیل شعب دادگاههای عمومی در شهرستان سراب و انتزاع اردبیل و شهرستانهای تابعه از استان آذربایجان شرقی موجب زوال صلاحیت شعبه هشتم دادگاه عمومی اردبیل در رسیدگی تجدیدنظر نبوده و قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که دادگاه اردبیل بدون اینکه ماده خاصی از آن را مورد نظر قرار داده باشد و نیز رأی وحدت رویه اخیرالصدر هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت که ظاهراً بایستی رأی وحدت رویه شماره ۵۹۶-۷۳/۱۲/۹ هیأت عمومی باشد و در مقام اختلاف در صلاحیت دادگاههای تجدیدنظر استان و دادگاههای عمومی است و ارتباطی به موضوع مطروحه ندارد قرار عدم صلاحیت شماره ۹۸-۷۴/۶/۹ شعبه هشتم دادگاه عمومی اردبیل را توجیه نمی‌کند و بنابر این مراتب با تشخیص صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل در رسیدگی تجدیدنظر نسبت به رأی شماره ۹۰۰-۷۱/۸/۲۵ دادگاه حقوقی یک سراب قائم مقام دادگاه حقوقی دو حل اختلاف می‌نماید و پرونده را جهت رسیدگی به شعبه هشتم دادگاه عمومی شهرستان اردبیل ارسال می‌دارد.

۲. به موجب پرونده کلاسه ۸۳/۶۸ حقوقی یک سراب در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۳ آقایان محمد صفدری و غیره به طرفیت آقای نریمان ترشاب نجات دادخواستی به خواسته رفع مزاحمت از اراضی ملکی و چراگاه در

قریه حصار اندرآب پلاک ۱۰۴ اصلی مقوم به مبلغ دوپست هزار ریال به دادگاه حقوقی یک سراب (قائم مقام دادگاه حقوقی ۲ سراب) تسلیم نموده‌اند، پس از رسیدگی طی دادنامه شماره ۶۸۴-۱۳۶۹/۱۲/۲۱ حکم به رفع مزاحمت صادر شده است و با اعتراض محکوم علیه و طرح پرونده به کلاسه ۲۵۴/۷۰ در دادگاه حقوقی یک سراب و ارسال به دادگاههای حقوقی یک اردبیل و یک سلسله رسیدگی و اقدامات قانونی با تصویب و اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تبدیل دادگاه



حقوقی یک به دادگاه عمومی پرونده با کلاسه ۷۴/۷/۱۹۹۶/۴ در شعبه هشتم دادگاه عمومی اردبیل رسیدگی شده و به موجب رأی شماره ۹۳۳-۷۴/۷/۱۰ با توجه به تشکیل دادگاه عمومی در سراب و اقامت طرفین و وقوع ملک متنازعیه در حوزه قضائی سراب و مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۵۹۶-۷۳/۱۲/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار عدم صلاحیت به اعتبار محاکم عمومی سراب صادر و ارسال گردیده و پس از وصول به کلاسه ۹۱۱/۷۴ شعبه سوم دادگاه عمومی سراب ثبت و دادگاه با تشکیل جلسه رسیدگی در تاریخ ۷۴/۷/۲۴ به استناد ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی و مستفاد از رأی وحدت رویه ۳۴-۵۲/۳/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار عدم صلاحیت به شایستگی رسیدگی شعبه هفتم دادگاه عمومی اردبیل صادر نموده و پرونده جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال گردیده که با وصول پرونده و ارجاع به

شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور و رسیدگی شعبه مرقوم چنین رأی داده است (با توجه به انحلال دادگاههای حقوقی یک و دو و تشکیل دادگاههای عمومی و نظر به مدلول صریح رأی وحدت رویه شماره ۵۹۶-۷۳/۱۲/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ردیف ۶۸/۷۳ رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه عمومی سراب بوده و بدین وسیله بین دو مرجع حل اختلاف می‌شود.)

نظر به مراتب مذکور از سوی شعب سوم و بیست و سوم دیوان عالی کشور در خصوص موضوع واحد در تشخیص مرجع ذیصلاح و حل اختلاف بین دو شعبه دادگاه عمومی سراب و اردبیل رویه‌های مختلفی اتخاذ شده است با این توضیح که شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور بدون توجه به تاریخ تقدیم دادخواست و سبق رسیدگی با توجه به تشکیل دادگاههای عمومی و با استناد به رأی وحدت رویه شماره ۵۹۶-۱۳۷۳/۱۲/۹ هیأت عمومی دیوان عالی صلاحیت دادگاه عمومی سراب را تأیید کرده است لیکن شعبه سوم دیوان عالی کشور تشکیل دادگاههای عمومی در سراب را باعث زوال صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل ندانسته و به صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل رأی داده است علی‌هذا موضوع از مصادیق ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ می‌باشد استدعا دارد جهت اتخاذ رویه واحد قضائی در هیأت محترم عمومی دیوان عالی کشور مطرح و اتخاذ تصمیم شود.

معاون قضائی دیوان عالی کشور- نیری
به تاریخ روز سه‌شنبه ۱۳۷۵/۸/۸ جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت‌الله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور و جناب آقایان رؤسا و مستشاران شعب کیفری و حقوقی دیوان عالی کشور تشکیل گردید:

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «باتوجه به اینکه پس از صدور حکم از دادگاه حقوقی یک سراب که به قائم مقامی دادگاه حقوقی دو رسیدگی می‌نموده پرونده برای رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر طبق ضوابط مربوط به دادگاه حقوقی یک اردبیل ارسال شده و

پرونده در این دادگاه در جریان رسیدگی قرار گرفته است لکن قبل از صدور حکم از دادگاه حقوقی یک اردبیل با انحلال دادگاههای حقوقی و کیفری ۱ و ۲ و تشکیل دادگاههای عمومی، دادگاه عمومی اردبیل عهده‌دار ادامه رسیدگی به پرونده شده است و اعلام عدم صلاحیت از ناحیه این دادگاه به اعتبار صلاحیت دادگاه عمومی سراب با توجه به ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی که مناسبت تشخیص صلاحیت را تاریخ تقدیم دادخواست تعیین نموده موخه و قانونی نبوده و دادگاه عمومی اردبیل تکلیف ادامه رسیدگی به پرونده را داشته است، بنابر این رأی شعبه سوم دیوان عالی کشور که براین اساس صادر شده موخه بوده، معتقد به تأیید آن می‌باشم. مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده‌اند.

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (۶۱۰-۸/۸-۱۳۷۵)

«طبق تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ در مواردی که دادگاه حقوقی یک به دعوی در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ رسیدگی می‌نماید مرجع تجدیدنظر شعبه دیگر همان دادگاه و در صورت نبودن شعبه دیگر نزدیکترین دادگاه هم‌عرض است و حکم صادره از دادگاه حقوقی یک سراب نیز در اجرای تبصره مزبور به دادگاه حقوقی یک اردبیل ارجاع و شعبه ۸ دادگاه عمومی این محل رسیدگی به درخواست تجدیدنظر را ادامه داده و چون طبق ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل تثبیت گردیده لذا براین اساس تشکیل دادگاه عمومی در سراب و تأسیس استان اردبیل و انتزاع شهرستانهای تابعه این استان از حوزه قضایی استان آذربایجان شرقی که متعاقب ترتیبات فوق‌الذکر عملی شده صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل را نفی نمی‌نماید بنابه مراتب رأی شعبه سوم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح و موافق یا موازین قانونی تشخیص می‌شود. این رأی به موجب ماده واحد قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

پرونده وحدت رویه ردیف: ۲۷/۷۵ هیأت عمومی

ریاست محترم هیأت عمومی

دیوان عالی کشور

احتراماً در مورد مرجع صالح به رسیدگی تقاضای تجدیدنظر از احکام صادره از دادگاههای عمومی که مسبوق به نقض در دیوان عالی کشور باشد رویه‌های مختلفی در شعب ۱۵ و ۲۵ دیوان عالی کشور اتخاذ گردیده که خلاصه جریان دو فقره از آراء به شماره‌های ۲۷۸/۱۵ و ۲۶۵/۲۵ شعب مذکور را به منظور طرح در هیأت عمومی و صدور رأی وحدت رویه به عرض عالی می‌رساند.

الف: پرونده کلاسه ۸۵۶۷/۲۰ شعبه پانزدهم

در تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۲۳ خانم قمر ستودگان دادخواستی به خواسته تأیید تاریخ تنظیم و صحت معامله موضوع سند عادی مورخه ۱۳۵۷/۲/۵ مربوط به یک قطعه



زمین به طریقت آقای خیرالله همت زاده به محاکم حقوقی یک خرم‌آباد تقدیم نموده است که در شعبه دؤم دادگاه حقوقی یک خرم‌آباد مورد رسیدگی قرار گرفته و شعبه مرقوم به شرح دادنامه شماره ۱۰۹۱/۷۲ رأی بر تأیید تاریخ قولنامه و صحت معامله صادر کرده است در اثر تجدیدنظر خواهی اداره کل زمین شهری خرم‌آباد شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی تجدیدنظر رأی تجدیدنظر خواسته را نقض می‌نماید. با تشکیل دادگاههای عمومی در خرم‌آباد، پرونده به شعبه هفتم دادگاه عمومی ارجاع گردیده و دادگاه به شرح مرقوم در دادنامه شماره ۵۰۹/۷۴ دعوی مطروحه را قابل استماع ندانسته قرار رد آن را صادر می‌نماید با تجدیدنظر خواهی از قرار دادگاه شعبه دؤم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان طی دادنامه شماره ۵۳۱/۷۴ به شرح بین‌الهالین رسیدگی به درخواست تجدیدنظر را در صلاحیت دیوان عالی کشور می‌داند (... نظر

به سابقه تصمیم‌گیری دیوان عالی کشور در این مورد توجهاً به ملاک ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی و اینکه این احتمال وجود دارد که نظر قضائی دادگاه تجدیدنظر خلاف استدلال و نظر قضائی شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور باشد علی‌هذا با توجه به مراتب فوق قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دیوان عالی کشور صادر و اعلام می‌دارد) پس از وصول پرونده به دیوان عالی کشور شعبه محترم ۱۵ رأی خود را به شرح زیر صادر کرده است:

«هر چند این شعبه در جایی که دادگاه حقوقی یک خرم‌آباد به موضوع دعوی رسیدگی نموده به اصدار دادنامه شماره ۱۰۹۱/۷۲ میادرت ورزیده سابقه رسیدگی و اظهارنظر داشته و به موجب دادنامه شماره ۷۳/۹/۲۷-۱۵/۶۶۸ دادنامه فوق‌الذکر را نقض کرده ولی با توجه به اینکه رسیدگی بعد از نقض در شعبه هفتم دادگاه عمومی خرم‌آباد معمول و منتهی به صدور دادنامه شماره ۵۰۹/۷۴ گردیده و با توجه به اینکه ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مرجع آراء دادگاههای عمومی و انقلاب هر شهرستان را دادگاه تجدیدنظر همان استان قرار داده مگر در موارد احصاء شده در ماده مذکور که مرجع تجدیدنظر را دیوان عالی کشور مقرر داشته و چون موضوع دعوی و خواسته آن از جمله موارد مندرج در ذیل ماده فوق‌الاشعار نمی‌باشد که رسیدگی دیوان عالی کشور را ایجاب نماید لذا در رابطه با تجدیدنظر خواهی از دادنامه ۵۰۹/۷۴ صادره از شعبه هفتم دادگاه عمومی خرم‌آباد دیوان عالی کشور مواجه با تکلیفی نیست.»

ب: در پرونده ۸۵۵۳/۲۰ شعبه بیست و پنجم دیوان عالی کشور

در تاریخ ۷۱/۸/۲۴ بانو پروین رحمان‌شاهی دادخواستی به طریقت آقای اسحق همتی و اداره کل زمین شهری لرستان به خواسته تأیید صحت معامله موضوع سند عادی مورخه ۵۵/۴/۲۰ به محاکم حقوقی یک خرم‌آباد تسلیم داشته و اضافه کرده است که زمین در تاریخ ۶۸/۱۰/۱۸ جزء محدوده قانونی شهر خرم‌آباد قرار گرفته است و تقاضای رسیدگی و صدور حکم نموده است، شعبه اول دادگاه پس از رسیدگی به استناد اقرار فروشنده و گزارش اداره ثبت و رد مدافعات اداره زمین شهری رأی بر تأیید تاریخ و صحت معامله صادر نموده است که با تجدیدنظر خواهی اداره کل

زمین شهری شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور از آن جهت که مالکیت فروشنده محرز نیست به علاوه در ارتباط با زمان ورود ملک به محدوده قانونی شهر استعلامی به عمل نیامده رأی دادگاه را نقض کرده است. پس از اعاده پرونده و تشکیل محاکم عمومی و انقلاب در خرم آباد شعبه هفتم دادگاه عمومی خرم آباد به موضوع رسیدگی و چنین رأی داده است «... زمین مزبور در تاریخ ۶۸/۱۱/۱۰ داخل محدوده ۲۵ ساله خرم آباد قرار گرفته در صورتی که طبق ماده ۲ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ زمینهای مشمول تبصره ذیل ماده ۶ قانون زمین شهری هستند که در زمان حکومت و وضع قانون مزبور در داخل محدوده شهر باشند... علی هذا زمین مزبور از شمول قانون زمین شهری خروج موضوعی داشته به علت عدم قابلیت استماع دعوی قرار رد آن صادر می شود» از این رأی تقاضای تجدیدنظر شده است که شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور قرار صادره دادگاه را به شرح آتی شکسته است.

«طبق پاسخ واصله از شهرداری زمین مورد نظر از تاریخ ۶۱/۷/۳ جزء محدوده قانونی شهر قرار گرفته است و طبق پرونده امر تاریخ اقامه دعوی ۷۱/۸/۲۴ می باشد و طبق پاسخ واصله از واحد زمین شهری مهلت تشکیل پرونده اراضی مشمول قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری تا پایان اردیبهشت ۵۹ بوده است با این وصف در تاریخ اقامه دعوا قانون زمین شهری شامل زمین مورد نظر بوده است بنا به مراتب دعوی مطروحه مسموع می باشد نهایتاً چون در تاریخ آگهی برای تشکیل پرونده زمین مورد نظر خارج از محدوده قرار داشته شرط تشکیل پرونده منتفی است علی هذا قرار صادره مخدوش تشخیص و نقض می شود و پرونده جهت رسیدگی ماهوی اعاده می گردد» همان طور که ملاحظه می فرمائید بین شعب ۱۵ و ۲۵ دیوان عالی کشور در استنباط از قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ در این خصوص اختلاف نظر هست شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور رسیدگی به درخواست تجدیدنظر آراء دادگاههای عمومی را اگرچه مسبوق به اظهار نظر و نقض رأی دادگاه حقوقی یک در شعب دیوان عالی کشور باشد در صلاحیت محاکم تجدیدنظر استان می داند و حال آنکه شعبه ۲۵ دیوان در چنین مورد عقیده به صلاحیت دیوان عالی کشور دارد لذا به منظور ایجاد رویه واحد قضائی

تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به استناد ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ دارد.

معائن اول قضائی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۷۵/۸/۸ جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای مهدی ادیب رضوی، نماینده دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران شعب کیفری و حقوقی دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «نظر به اینکه برابر



سوابق امر آراء دادگاههای حقوقی یک پس از نقض در دیوان عالی کشور در دادگاههای عمومی مورد رسیدگی قرار گرفته است و به موجب ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مرجع تجدیدنظر از آراء دادگاه عمومی دادگاه تجدیدنظر استان می باشد و از طرفی مورد از مواردی نیست که مرجع تجدیدنظر آن دیوان عالی کشور باشد، لذا با توجه به مراتب فوق صدور قرار عدم صلاحیت از دادگاه تجدیدنظر استان به صلاحیت دیوان عالی کشور منطبق با موازین قانونی نمی باشد و رأی شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر شده موجب بوده، معتقد به تأیید آن می باشم.» مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده اند:

رأی وحدت رویه هیأت عمومی

دیوان عالی کشور (۶۱۱-۱۳۷۵/۸/۸)

«به موجب ماده ۲۱ قانون تشکیل

دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال

۷۳ مرجع تجدیدنظر آراء دادگاههای عمومی و انقلاب هر شهرستان دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است مگر در موارد مندرج در همان ماده که مرجع رسیدگی تجدیدنظر را دیوان عالی کشور قرار داده است و با توجه به بند (ب) ماده الحاقی به قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب سال ۱۳۲۹ که مقرر داشته: آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون مجری در زمان صدور آن می باشد بنابراین آراء دادگاههای عمومی که در زمان حکومت قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصداً یافته ولو اینکه سابقه رسیدگی و نقض در دیوان عالی کشور داشته باشد با رعایت میزان خواسته قابل رسیدگی تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر مرکز استان مربوطه می باشد علی هذا رأی شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می گردد این رأی برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.»

پرونده وحدت رویه ردیف: ۳۲/۷۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً به عرض می رساند: درباره مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از حکم برائت از ارتکاب لواط و استنباط از ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳/۴/۱۵ مجلس شورای اسلامی بین شعب ۲۰ و ۱۶ دیوان عالی کشور رویه های مختلفی اتخاذ گردیده که به استناد ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب هفتم تیرماه ۱۳۲۸ تقاضای طرح آن را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور اتخاذ رویه واحد دارد. اضافه می نماید که در مورخه ۷۴/۷/۴ هیأت عمومی رأی شماره ۶۰۰ را در مورد مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از حکم برائت از اتهام قتل عمد را صادر نموده و (نظرات شعب مذکور متعاقب آن اعلام گردیده و بعضاً رأی مذکور را متحصراً درخصوص اتهام قتل عمد دانسته اند).

خلاصه جریان پرونده های یاد شده را ذیلاً به عرض می رساند:

۱. در پرونده ۱۳۰۳/۷۳ دادگاه عمومی

ياسوج عزت الله و على حسن به اتهام ارتكاب لواط با احمد تحت پيگرد قرار گرفته اند. شعبه چهارم دادگاه عمومي به علت عدم احراز ارتكاب بزه آنان را تبرئه نموده است در اثر اعتراض شاكي پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان ياسوج ارسال مي شود. شعبه اول دادگاه مذکور خود را صالح به رسيدگي ندانسته و چنين استدلال نموده است: چنانچه دادگاه تجدیدنظر حكم را نقض و بزه انتسابي را احراز نمايد مي بايستي مبادرت به صدور حكم قتل نمايد و حكم مزبور قطعي و لازم الاجرا است و مغاير است با بند اول ماده ۲۱ قانون تشكيل دادگاههاي عمومي و انقلاب و پرونده را به ديوان عالي کشور ارسال نموده است. شعبه ۱۶ ديوان عالي کشور رسيدگي به درخواست تجدیدنظر را در صلاحيت دادگاه تجدیدنظر استان دانسته و چنين رأی داده است:

«نظر به مندرجات پرونده و كيفيات منعكس در آن صرف نظر از اينكه صدور قرار عدم صلاحيت از ناحيه دادگاه تجدیدنظر استان ياسوج به اعتبار صلاحيت ديوان عالي کشور و جاهت قانوني ندارد زيرا همان طور كه دادگاه عمومي ياسوج بيان عقیده نموده است رأی صادره قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است زيرا براساس ماده ۲۱ قانون تشكيل دادگاههاي عمومي و انقلاب مصوب ۷۲/۴/۱۵ مرجع تجدیدنظر آراء دادگاههاي عمومي و انقلاب هر شهرستان دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است مگر در موارد ذيل كه حكم مجازات صادره ۱. اعدام و رجم؛ ۲. قطع عضو و قصاص نفس و اطراف؛ ۳. مصادره و ضبط اموال؛ ۴. مجازات بيش از ده سال... در مانحن فيه دادگاه حكم مجازات اعدام صادر نكرده است بلكه رأی بر برائت صادر نموده است و پرونده را اعاده نموده پس از صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۰۰ - ۷۴/۷/۴ دادگاه تجدیدنظر ياسوج مجدداً پرونده را به ديوان عالي کشور فرستاده و اين بار هم شعبه ۱۶ ديوان عالي کشور به موجب دادنامه شماره ۷۴/۷۵ - ۷۵/۲/۹ مرقوم داشته اند (به صراحت ماده ۲۱ قانون تشكيل دادگاههاي عمومي و انقلاب مرجع تجدیدنظر احكام هر شهرستان دادگاه تجدیدنظر همان استان است الا در موارد هفتگانه مذکور در ذيل ماده مزبور لذا موجبي برای رسيدگي نيست). ۲. در پرونده ۵۴۱۷/۵ شعبه بيستم

ديوان عالي کشور:

غلامرضا ۱۷ ساله به اتهام ارتكاب لواط با على ده ساله در دادگاه آران بيدگل تحت تعقيب قرار گرفته از بزه انتسابي تبرئه شده است مادر طفل تقاضای تجدیدنظر نموده كه پرونده در شعبه بيستم ديوان عالي کشور رسيدگي گرديده و به موجب دادنامه شماره ۲۰/۴۳ چنين رأی داده اند:

«با توجه به اوراق پرونده از جمله مفاد حكم صادره و اينكه از جانب تجدیدنظر خواه ايراد و اشكال موجعي كه مستلزم نقض دادنامه از اين حيث باشد ارائه نشده و مشهود نيست لذا دادنامه تجدیدنظر خواسته تأييد مي شود.»

همانگونه كه ملاحظه مي فرمائيد شعب شانزدهم و بيستم ديوان عالي کشور موضوع مشابه رويه هاي متفاوتي اتخاذ نموده اند بدین توضيح كه شعبه بيستم ديوان عالي کشور به درخواست تجدیدنظر شاكي خصوصي از حكم برائت متهم به لواط رسيدگي و حكم دادگاه را ابرام نموده است لکن شعبه شانزدهم رسيدگي به درخواست تجدیدنظر را در صلاحيت دادگاه تجدیدنظر استان دانسته است. على هذا با توجه به صدور آراء متهافت از شعب ديوان عالي کشور در موارد مشابه به استناد ماده واحده قانون وحدت رویه قضائي مصوب هفتم تيرماه ۱۳۲۸ جهت ايجاد رويه واحد تقاضای طرح موضوع در هيأت عمومي را دارد.

معاون اول قضائي ديوان عالي کشور - حسينعلي تيري

به تاريخ روز سه شنبه ۱۳۷۵/۱۱/۳۰ جلسه هيأت عمومي ديوان عالي کشور به رياست حضرت آيت الله محمد محمدي گيلاني رئيس ديوان عالي کشور و با حضور جناب آقای مهدي اديب رضوي نماينده دادستان محترم كل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران شعب كيفري و حقوقی ديوان عالي کشور تشكيل گردید:

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده جناب آقای مهدي اديب رضوي نماينده دادستان محترم كل کشور مبني بر: «نظر به اينكه نقطه نظر قانونگزار در بندهای ۱ و ۲ ماده ۲۱ قانون تشكيل دادگاههاي عمومي و انقلاب اتهاماتي است كه مجازات قانوني آن اعدام يا رجم يا قصاص نفس باشد و منظور قانونگزار اين نبوده است كه دادگاهها در مورد اتهامات مزبور حكم اعدام يا رجم يا

قصاص صادره نموده باشند تا قابل طرح در ديوان عالي کشور باشد. بنا بر اين در پرونده هاي مسطرحه كه موضوع اتهام متهمين ارتكاب عمل لواط بوده و قانوناً مجازات مرتكب قتل است مرجع تجدیدنظر اينگونه احكام اعم از اينكه مبني بر محكوميت متهم يا برائت وی و يا تطبيق اتهام با مراد ديگري از قانون مجازات اسلامي باشد ديوان عالي کشور خواهد بود همانگونه كه در مورد قتل عمدی كه مجازات آن قصاص نفس می باشد در صورت صدور حكم برائت متهم ديوان عالي کشور مرجع رسيدگي تجدیدنظر است. بنابه مراتب مذكوره معتقد به تأييد رأی صادره از شعبه بيستم ديوان عالي کشور تا جائي كه با اين نظريه انطباق دارد می باشم.» مشاوره نموده و اكثريت قريب به اتفاق بدین شرح رأی داده اند:

بسمه تعالی

رأی وحدت رویه هيأت عمومي

ديوان عالي کشور (۶۱۴ - ۱۳۷۵/۱۱/۳۰)

«نظر به اينكه بند(ب) از فراز ۲ ماده ۲۶

قانون تشكيل دادگاههاي عمومي و انقلاب

مصوب سال ۱۳۷۳ برای شاكي خصوصي

يا نماينده قانوني او حق درخواست

تجدیدنظر از احكام كيفري دادگاههاي

عمومي قائل شده است و اين حق

على الاطلاق شامل اعتراض به حكم برائت

يا حكم محكوميت هر دو می باشد و نظر به

اينكه دادگاههاي تجدیدنظر مركز استان به

موجب صدر ماده ۲۲ قانون مزبور تنها به

اموری كه قانوناً در صلاحيت آنان قرار

گرفته رسيدگي می نمايند و بديهي است كه

اين امور شامل موارد مفصله در ذيل ماده

۲۱ قانون مرقوم نمی گردد على هذا رأی

شعبه بيستم ديوان عالي کشور كه بر اين

مبنا اصدار یافته و به درخواست

تجدیدنظر شاكي خصوصي از حكم برائت

متهم به ارتكاب لواط رسيدگي و اظهار نظر

نموده منطبق با موازين قانوني تشخيص

می گردد. اين رأی بر طبق ماده واحده قانون

مربوط به وحدت رویه قضائي مصوب

تيرماه ۱۳۲۸ برای شعب ديوان عالي

کشور و دادگاهها در موارد مشابه

لازم الاتباع است.»